

نقد و بررسی

۲۲

کتاب فرزانه

نقد و بررسی کتاب فرزانه، برای معرفی کتابهای برجسته ایرانی و خارجی و درج مقالات فرهنگی - اجتماعی مناسب، به صورت ویژه نامه بخارا منتشر می شود و اداره امور تحریری آن بر عهده هیئت تحریریه برگزیده شده از سوی مؤسسه نشر و پژوهش فرزانه روز است.



خیابان کریم خان، خیابان شهید حسینی (مدیری)، شماره ۱۶

تلفن: ۴ - ۸۳۱۰۲۵۲ : فاکس ۸۳۱۰۲۵۵

صندوق پستی: ۵۷۶ - ۱۹۶۱۵

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

نقد و بررسی

کتاب فرزانه ۲۲

تحت نظر هیئت تحریریه

با همکاری: هرمز همایون پور

مدیر اجرایی و فنی: علی دهباشی

فهرست مطالب

مقالات: کورنی، راسین، و تاریخ ایران، دکتر یحیی آذرنوش / گفتگری تمدن‌ها، نصرت کریمی / خدا حافظ... و سلام، کتاب فرزانه / نقش مجله سخن در ادبیات معاصر فارسی، رکسانا صادق‌زاده.

بازتاب: «درس معلم آر بود زمزمه محبتی»، احمد علی دوست / زنان شمال ایران، دو عکس از پارمیس اکبری. در این دنیای بزرگ: ملکه شطرنج در مسیر پیشرفت، ترجمه آزاده همایون پور.

کتابهای داخلی: پشت دیوارهای بلند، پال اسپراک من (دانشگاه راتگرز / برلن) ها و مسئله تجدد در ایران، نادر انتخابی.

کتابهای خارجی: چهار کتاب که به ما می‌گوید چرا عدالت هنوز تحقق نپذیرفته است، هرمز همایون پور / قورنی که دنیا را تغییر داد.

تازه‌های فرزانه: فریبا نیک‌زاد.

در دوره‌های نخستین سده‌های میانه، اروپاییان دارای ادبیات مستقلی نبودند و ایران را یا از طریق نوشته‌های مورخین یونانی می‌شناختند، یا از طریق تورات و انجیل. اروپاییان، که در آن زمان توجه بیشتری به خواندن کتب مذهبی داشتند، ایرانیان را مردمانی سعادتمند و ایران را بهشتی پر نعمت می‌دانستند، و این برداشت را البته نوشته‌های مذهبی به آنان القا می‌کرد.

از سده هفدهم به بعد، با ترجمه برخی از آثار پارسی و مسافرت گروهی از اروپاییان، دنیای مغرب زمین به تدریج با ایران و ادبیات آن آشنا شد: در سال ۱۶۳۴ آندره دوریه (André Duryer) خاورشناس و نخستین مترجم قرآن کریم به فرانسه، با ترجمه گلستان سعدی نخستین گام را برای شناساندن ادبیات ایران به فرانسویان برداشت. فرانسویها که در آن زمان شدیداً تحت تأثیر ادبیات و فرهنگ یونانی قرار گرفته بودند، توجهی به گلستان و حتی به کلیله و دمنه، که در سال ۱۶۴۴ ترجمه شد، نکردند، و اگر در آثار خود از ایران و ایرانی نوشتند، به تأثیر از نوشته‌های مورخین و کتاب مقدس بود.

پیر کرنی (Pierre Corneille) یکی از نمایان‌ترین نویسندگان بزرگ سده هفدهم، که پیش از راسین با خلق آثار برجسته خود خدمت بزرگی به ادبیات نمایشی فرانسه کرده بود، از جمله کسانی است که دو اثر خود یعنی ردوگونه، شاهزاده خانم پارتی (Rodogune Princesse des Parthes) و سورنا، سردار پارتی (Surénéna Général des Parthes) (۱۶۷۴) را به نامهای ایرانی

نامزد کرد. علاوه بر این، یکی از آثار وی به نام آژیلاس (Agésilas)، با آنکه عنوانش ایرانی نیست، قهرمان اصلی آن دختری است ایرانی به نام «ماندانا»: وی و برادرش، سپهرداد که علیه شاه ایران شوریده‌اند، مجبور می‌شوند ایران را ترک کرده و به اسپارت بروند.

موضوع اصلی این تراژدی هم، مانند بسیاری از آثار کلاسیک فرانسه، ماجرای رقابت عاشقانه آژیلاس، پادشاه اسپارت، و پسرش بر سر ماندانا است. واقعه نمایشنامه در اسپارت اتفاق می‌افتد و قهرمانان ایرانی آن هم واقعی نیستند، بلکه زائیده تخیل نویسنده‌اند.

کرنی، که در حقیقت با خلق دو اثر معروفش یعنی السید (Le Cid) و سینا (Cinna) نزد همگان شهرت تمام یافته بود، خود چنین می‌پنداشت که بهترین اثرش از هر نظر ردگونه است و آن را کمال هنری خود در فن شعر و شاعری و نمایشنامه‌نویسی می‌دانست. البته پیش از آنکه کرنی این نمایشنامه را بنویسد، داستان ردگونه موضوع رمانی قرار گرفته بود که امروز نه از نگارنده‌اش اطلاعی داریم و نه از آن رمان اثری بجای مانده؛ اما چندی بعد یکی از نویسندگان هم عصر کرنی، به نام گابریل ژیلبر (Gabriel Gilbert)، نمایشنامه‌ای بنام ردگونه نوشت که چند ماه قبل از اثر کرنی با اجرایی ناموفق به روی صحنه رفت. برعکس، نمایشنامه کرنی موفقیت بسیاری به دست آورد و چندین بار اجرا شد. بنا به گفته برخی از منتقدین، بویژه ولتر، کرنی و گابریل ژیلبر موضوع نمایشنامه‌های خود را از همان رمان از دست رفته اقتباس کرده‌اند. لازم به ذکر است که کرنی برای خلق اثر خود از نوشته‌های آپیانوس (Appianos)، مورخ یونانی سده دوم میلادی، هم مدد گرفته است.

ماجرای نمایشنامه کرنی از بعد از مرگ دمتریوس آغاز می‌شود. در آن هنگام کلتوپاترا ناگزیر می‌شود یکی از دو فرزند خویش را بر تخت سلطنت نشانده و ردگونه را که در اسارت داشت به همسری پادشاه آینده در آورد. سلوکوس و آنتیوخوس که هر دو به ردگونه دل بسته‌اند حاضرند در برابر واگذار کردن تاج و تخت به دیگری ردگونه را به همسری خویش در آورند. اما کلتوپاترا قصد جان ردگونه را کرده و به فرزندانش اشارت می‌کند که هر کدام سلطنت را می‌خواهد باید ردگونه را به قتل برساند. ردگونه که از توطئه کلتوپاترا خبر شده است، برای خنثی کردن آن توطئه، به آن دو برادر ابراز می‌دارد با کسی ازدواج خواهد کرد که به خوانخواهی پدر مادر خویش را بکشد.

کلتوپاترا چون در می‌یابد که پسرانش دل به شاهزاده پارتی بسته‌اند تصمیم می‌گیرد ابتدا پسرانش را بکشد و بعد ردگونه را: سلوکوس را پنهانی به قتل می‌رساند، و سپس بر آن می‌شود که آنتیوخوس را نیز زهری کشنده بخوراند. اما دخالت ردگونه نیرنگ مادر را فاش می‌سازد و کلتوپاترا برای اینکه به فرزندش نشان دهد که در جام زهر نیست خود جرعه‌ای از آن را می‌آشامد



راسین

و جام را به آنتیوخوس می‌دهد. اینجا نیز باز دخالت ردوگونه جان آنتیوخوس را نجات می‌دهد و کلثوپاترا خود می‌میرد.

بعضی از وقایعی که در نمایشنامه ردوگونه آمده زائیده تخیل کرنی و گابریل ژیلبر است. زیرا در تاریخ آمده است که در حوالی ۱۴۰ پ. م. پادشاه سوریه، دمتریوس دوم معروف به نیکاتور (یعنی فاتح)، در جنگی با مهرداد اول اشکانی شکست خورده و اسیر می‌شود. پادشاه پارتی با اسیر خود جوانمردانه رفتار می‌کند و حتی دخترش ردوگونه را به همسری او در می‌آورد. در سوریه آنتیوخوس هفتم ملقب به «سیدتس» در غیبت برادر بر تخت سلطنت می‌نشیند و همسر او، کلثوپاترا، را نیز به همسری خود در می‌آورد. در زمان حکومت فرهاد دوم، پسر مهرداد اول و برادر ردوگونه، آنتیوخوس هفتم به ایران حمله می‌کند. در این جنگ لشکریان ایران شکست می‌خورند. فرهاد به حيله متوسل می‌شود و دمتریوس را برای باز پس گرفتن تاج و تخت به سوریه می‌فرستد. این حيله مؤثر می‌افتد و سپاه آنتیوخوس زخمی می‌شود. او برای اینکه به دست ایرانیان اسیر نگردد دست به خودکشی می‌زند. دمتریوس هم در سوریه به دست کلثوپاترا کشته می‌شود و آنتیوخوس هشتم فرزند دمتریوس دوم به تحریک مادرش، کلثوپاترا، برادر خود و جانشین دمتریوس را می‌کشد و خود بر تخت سلطنت تکیه می‌زند. و از این زمان به بعد، توطئه، فساد، و کشمکشهای داخلی به تدریج سبب انحطاط و زوال سلوکیان می‌گردد، چندان که



پیر کرنی

پس از اندک زمان این امپراتوری به دست رومیان منقرض می‌شود.^۲

تنها نقطه مشترک اثر کرنی با تاریخ، مرگ سلوکوس و به سلطنت رسیدن آنتیوخوس است. حتی نحوه کشته شدن سلوکوس در اثر کرنی با تاریخ مطابقت ندارد، زیرا کرنی در اثر خود از کلثوپاترا زنی جاه طلب و کینه‌توز می‌سازد که حتی به فرزندان خود هم رحم نمی‌کند و از فرزندان او شخصیت‌هایی می‌سازد که، علی‌رغم رقابت در عشق، چندان به هم مهر می‌ورزند که به نظر نمی‌رسد توان کشتن یکدیگر را داشته باشند، جالب آنکه در تاریخ آمده است آنتیوخوس، به تحریک مادر، برادر خود سلوکوس را می‌کشد.

کرنی برای خلق نمایشنامه سورنا، علاوه بر نوشته‌های مورخ ذکر شده، آپیانوس، از پلوتارک (PLUTARQUE)، مورخ سده نخست میلادی هم کمک گرفته است.^۳

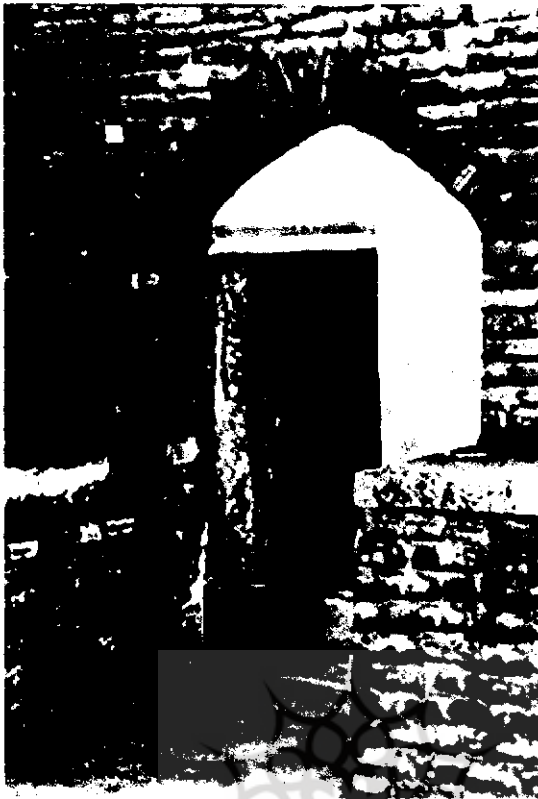
تم عاشقانه‌ای که محور اصلی نمایشنامه ردوگونه را ساخته است مجدداً در نمایشنامه سورنا تجلی می‌کند و باز هم دو عاشق رقیب رو در روی هم قرار می‌گیرند، این بار این دو عاشق، پاکروس (Pacorus)، پسر اردشاه، و سورنا هستند. ماجرای نمایشنامه از آنجا آغاز می‌شود که ارد شاه ارمنستان را گرفته تا آنان نتوانند به رومیان کمک کنند و همچنین سورنا در جنگ با کراسوس پیروز گشته است. این پیروزی سبب شده است که ارد شاه با پادشاه ارمنستان قرارداد صلح ببندد و دختر او را به نام اریدیس برای پسرش پاکروس به همسری بگیرد. اما سورنا و



● نمای خارجی آرامگاه استرومردخای

اوریدس همدیگر را دوست دارند و همین امر گره نمایشنامه را می‌سازد. ارد شاه نسبت به سورنا که دلبرترین، شایسته‌ترین، و شریف‌ترین و خوش اندام‌ترین سردار پارسی است، و در نبرد با کراسوس افتخار بزرگی کسب کرده است، هم حسادت می‌ورزد و هم می‌ترسد که مبادا روزی این سردار قدرت را از کف او بدر آورد. بنابراین تصمیم می‌گیرد دخترش ماندانا را به همسری او در آورد. سورنا که به اوریدیس وفادار است ازدواج با ماندانا را رد می‌کند. در نتیجه به فرمان شاه او را با تیرهای زهر آگین می‌کشند. این ماجرای عاشقانه و رقابت دو دل‌داده، که در بیشتر آثار کلاسیک سده هفدهم فرانسه به چشم می‌خورد، به هیچ وجه در تاریخ اشکانیان وجود ندارد. اما کرنی در اثر خود به نکاتی اشاره می‌کند که با حقایق تاریخ مطابقت دارد. در تاریخ آمده است که سورنا «جوانی بود که از نظر ثروت، اصل و نسب، و مقام و حیثیت پس از شخص شاه در تمام کشور شخص دوم بشمار می‌رفت، اما از نظر شجاعت و کاردانی در سیاست، شخص اول مملکت بود»^۴ و پس از پیروزی بر کراسوس حیثیت و شهرتش از حد یک زیردست و فرمانبردار عادی فراتر رفته و همین امر سبب انگیزه قتل او به دست اردشاه بود. نکته دیگر اینکه، اردشاه پس از صلح با ارمنستان شاهزاده خانمی را نامزد پسرش پاکروس کرد. اما تاریخ اشاره‌ای به علاقه سورنا به این شاهزاده ارمنی نمی‌کند.

کرنی در رد و گونه و سورنا به شیوه جنگیدن پارتها اشاره کرده و ایرانیان را به جوانمردی،



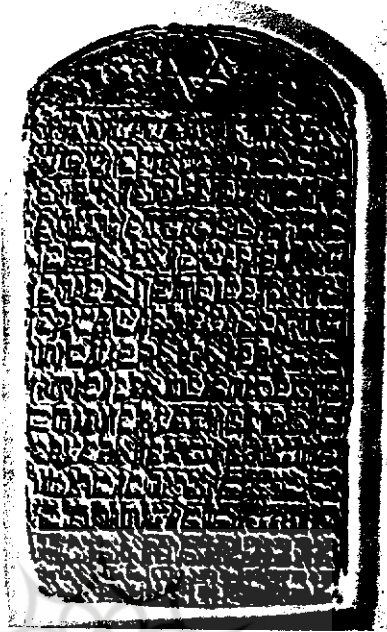
● در ورودی آرامگاه استرو و مردخای.

دلیری، پاکدامنی، و راستی ستوده است.

ژان راسین (JEAN RACINE)، یکی دیگر از نمایشنامه نویسان بزرگ سده هفدهم است که موضوع چهار اثرش به نامهای اسکندر کبیر Alexandre le Grand، بایزید Bajazet، مهرداد Mithridate، و استر Esther به نحوی مربوط به ایران می‌شود. موضوع سه نمایشنامه اولی غیرمستقیم به ایران مربوط است: تراژدی اسکندر مربوط به دورانی است که سردار یونانی با شکست دادن ارتش هخامنشی از ایران گذشت و به هندوستان حمله برد؛ نمایشنامه بایزید بخشی از تاریخ عثمانی است که در آن سخن از جنگ سپاه صفوی با دولت عثمانی دارد؛ اما نمایشنامه مهرداد، علی‌رغم نام آشنایش، هیچ ربطی به تاریخ ایران ندارد. لازم به ذکر است که پیش از راسین نویسنده دیگری به نام لاکالپرنده La CALPRENÈDE نمایشنامه‌ای تحت عنوان مرگ مهرداد La mort de Mithridate نوشته بود و احتمال دارد که راسین برای نوشتن اثر خود از این نمایشنامه مدد گرفته باشد.

آقای دکتر جواد حدیدی در کتاب ارزشمند خود به نام از سعدی تا آراگون می‌نویسد که قهرمان راسین همان مهرداد اول پادشاه اشکانی است.^۵ چند نکته زیر می‌تواند نظر استاد را تعدیل کند: نخست اینکه اسماء دیگر قهرمانان نمایشنامه ایرانی نیستند؛ دوم، واقعه نمایشنامه در هیچ جای تاریخ اشکانی وجود ندارد؛ سوم، تنها پادشاهی که خود را در برابر زهر مصون کرده

● شجره نامه مردخای به خط عبری که روی سنگ کنده شده است.



بود مهرداد ششم، پادشاه پونتوس Pontus، بود؛ و چهارم اینکه در آغاز نمایشنامه در بخش معرفی شخصیت‌های نمایش قید شده است: «مهرداد پادشاه پونتوس».^۶

سر پرسی سایکس می‌نویسد مهرداد ششم نسبش از طرف مادر به سلاطین سلوکی و از جانب پدر به خاندان هخامنشی می‌رسد.^۷ اما سمیوئل گ. ادی می‌نویسد: «مهرداد ششم ادعا می‌کرد که از اعقاب شاهان هخامنشی، کورش و داریوش، است».^۸ حتی اگر نظر سایکس هم درست باشد باز نمی‌توان گفت که واقعه نمایشنامه مهرداد ارتباطی با تاریخ ایران دارد، زیرا این واقعه در کشور پونتوس اتفاق می‌افتد: در جنگ میان پونتوس و روم، فارناس Pharnace (به یونانی فارناکس Pharnakes) با رومیان ساخته و به پدر خود، مهرداد، خیانت می‌کند. پونتوس در این جنگ شکست می‌خورد و مهرداد مجبور به خودکشی می‌شود، لازم به ذکر است که راسین این واقعه را با داستان عاشقانه‌ای در آمیخته و از مهرداد پیرمردی عاشق و حسود می‌سازد.

راسین که بواسطه فاجعه نمایشنامه فدر (Phèdre) نمایشنامه نویسی را کنار گذاشته بود، بنا به درخواست «مادام دو منتونون» (Madame de MAINTENON)، دو نمایشنامه مذهبی به نام‌های استر (Esther) و آتالی (Athalie) برای مدرسه دخترانه سن سیر (Saint - Cyr) نوشت. نمایشنامه استر که یکی از زیباترین آثار راسین است دارای موضوعی است گرفته شده از کتاب استر در عهد عتیق.

در واقع راسین نخستین کسی نبود که داستان کتاب استر را برای نمایشنامه خود انتخاب کرد. پیش از او نویسندگان دیگری در سده شانزدهم و هفدهم از همین داستان برای خلق یک اثر نمایشی کمک گرفتند و علت نوشتن این نمایشنامه‌ها بواسطه بحران دلخراش کشتار پروتستان‌ها بود. شدت بحران به قدری بود که آرمش در کشور بر هم خورد و گرایش به فرهنگ یونانی فراموش شد و تماشاخانه‌های عمومی تعطیل گردید. در اواخر سده شانزدهم، اغتشاشات کاهش یافت و در ۱۵۹۵ گروه‌های نمایشی دوباره دست به کار نمایش شدند. اما خبری از نمایشنامه به سبک یونانی نبود، تا اینکه در ۱۵۹۷ نخستین نمایشنامه نویس حرفه‌ای به نام الکساندر هاردی (Alexandre Hardy) شروع به کار کرد و تا ۱۶۲۵ تنها نمایشنامه‌نویس طراز اول فرانسه بود. در ۱۵۹۸ به همت هائری چهارم، پادشاه وقت فرانسه، اغتشاشات پایان یافت، اما تب ضد پروتستانی از وجود کاتولیک‌ها بیرون نرفت.

اقدام به نوشتن نمایشنامه‌هایی براساس کتاب استر به خاطر این بود که نویسندگان می‌خواستند به رهبران کاتولیک که مسبب این جنابات بودند هشدار بدهند و همه را به ترویج همزیستی مذهبی تشویق نمایند: در ۱۵۶۶، آندره ریوودو (André RIVAUDEAU) نمایشنامه‌ای به نام هامان نوشت و در ۱۵۷۵ پیر ماتیو (Pierre MATHIEU) با انتخاب همین داستان نمایشنامه‌ای با عنوان استر خلق کرد. سپس در ۱۵۸۹ نمایشنامه خود را به دو بخش به نام‌های هامان و استر تقسیم نمود. در ۱۶۰۲ آنتوان دومون کره تی یین (Antoine de MONTCHRESTIEN) نمایشنامه هامان یا خودپرستی را به رشته تحریر در آورد و در ۱۶۱۷، بواسطه قتل یک پروتستان ایتالیایی به نام «مارشال دانکر» به فرمان لوئی سیزدهم، نمایشنامه‌ای تحت عنوان خیالت هامان، وزیر مقرب اخشوروش برای انتقاد به اعمال خشونت بار علیه پروتستانها نوشته شد. نام نویسنده این اثر معلوم نیست. استر زیباروی عنوان نمایشنامه دیگری است که ویل توستن (VILLE - TOUSTAIN) در ۱۶۲۰ خلق کرد. آن طور که تاریخ ادبیات فرانسه نشان می‌دهد، راسین آخرین نویسنده‌ای است که این داستان را موضوع یکی از نمایشنامه‌های خود قرار داده است.

اصل داستان استر در کتاب مقدس از این قرار است که هامان، وزیر اخشوروش (خشاریاشا)، اقدام به قتل عام یهودیان می‌کند. مردخای استر را مصمم می‌کند تا از پادشاه بخواهد که جلو این کشتار را بگیرد. استر از توطئه شوم هامان با اخشوروش صحبت می‌کند. شاه فرمان می‌دهد تا هامان را به دار آویزند و مردخای را به مقام نخست وزیری برمی‌گزینند و یهودیان رهایی می‌یابند.

سمیوئل گ. ادی در کتاب شهریاری در شرق می‌نویسد که در کتاب استر «گاهی به طرز

حیرتبخشی دانش صحیح و دقیقی از مراسم و قوانین دربار خشایارشا در حوالی سال ۴۷۵ پ. م. نوشته شده است و «توصیف خوبی از یک ضیافت پارسی وجود دارد»^۹. اما، با ارائه دلایلی، واقعی بودن ماجرای استر را بکلی رد می‌کند: «کتاب استر همه چیز می‌تواند باشد جز تاریخ، داستانی افسانه‌آمیز است...»^{۱۰}

وی بعد از شرح مفصلی این ماجرا را برگرفته شده از یک افسانه بسیار قدیمی بابلی می‌داند و استر را همان ایشثار، الهه بابلی، و مردخای را همان ماردوک، خدای بزرگ بابلیان، دانسته و می‌نویسد که واقعه استر همان جنگ ماردوک و ایشثار با خدایان ایلامی است و نام شخصیت‌های این داستان اسم واقعی یهودی نیست^{۱۱}.

برخلاف سمیوئل گ. ادی، گابریل اسپیلبو (Gabriel Spillebout) در مقدمه نمایشنامه استر^{۱۲} اثر راسین قید می‌کند که تنها منابعی که وجود واقعه استر را تضمین می‌کنند کتاب مقدس Bible و نوشته‌های تاریخ نویس یهودی، فلاویوس ژوزف (Flavius Josephus) (۱۰۰ - ۳۸ بعد از میلاد). است. سپس با تاسف اظهار می‌دارد که اسناد و مدارک لازم برای اثبات وجود داستان استر بسیار ضعیف است، و دلیل نبودن این اسناد را این گونه توجیه می‌کند که شاید زمانی که سربازان اسکندر کاخ شوش را آتش زدند، این مدارک از بین رفته است. با توجه به اینکه سمیوئل گ. ادی حدس می‌زند که «افسانه پیش از استر» در زمان آنتیوخوس چهارم، در حوالی ۱۶۵ پ. م.، یعنی بعد از حمله اسکندر، از بین‌النهرین به فلسطین انتقال یافته است^{۱۳} و همچنین در کتاب استر توضیح دقیقی از کاخ خشایارشا آمده است، به سختی می‌توان پذیرفت که اسناد و مدارک توسط سربازان اسکندر از بین رفته باشد.

هر چند هیچ سند تاریخی واقعی بودن استر و مردخای را ثابت نمی‌کند، شاید وجود آرامگاه آنان در همدان دلیلی بر صحت تاریخی کتاب مقدس باشد. آرامگاه آنان که در مرکز شهر همدان واقع شده است و جزو میراث فرهنگی محسوب می‌شود، زیارتگاه مقدس یهودیان بوده و در آنجا نسخه‌ای قدیمی و گرانبها از تورات وجود دارد. در بخش داخلی آرامگاه، نوشته‌ای به خط و زبان پارسی امروز، اخشوروش را همان خشایارشا معرفی می‌کند و نوشته دیگری که به خط عبری روی سنگ کنده شده است، شجره‌نامه مردخای را که نسبش به بنیامین، برادر حضرت یوسف، می‌رسد نشان می‌دهد.

در اینجا هدف ما دآوری در مورد واقعی بودن و یا تخیلی بودن واقعه استر نیست. اگر استر واقعی باشد، پس گوشه‌ای از تاریخ گمشده ما، هم در کتاب مقدس و هم در اثر راسین وجود دارد. اما اگر چنین نباشد، به جرئت می‌توان گفت که هیچ نشانی از تاریخ ایران در اثر راسین نیست چون نویسنده با اندکی تغییرات تنها به روایت داستان اکتفا کرده است و حال آنکه در

کتاب مقدس اشاراتی در مورد پارسیان و دربار شوش وجود دارد که با اسناد تاریخی مطابقت می‌کند.

نمایشنامه استر تا حدود زیادی به اصل واقعه‌ای که در کتاب مقدس آمده است شباهت دارد. در حالی که راسین و کرنی در نمایشنامه‌های *مهرداد*، *ردوگونه*، *سورنا*، و دیگر آثار خود سعی نکرده‌اند که عین واقعیت را بنویسند و اگر این دو نویسنده بزرگ و دیگر نمایشنامه نویسان کلاسیک سده هفدهم اهمیتی به نوشتن دقیق وقایع تاریخی در آثار خود نمی‌دادند و حتی شخصیت‌های غیرواقعی خلق می‌کردند، بواسطه آن بوده است که از اصل حقیقت نمایی^{۱۴} که یکی از اصول مهم مکتب کلاسیک است، پیروی می‌کردند. اصلی که ارسطو هم در فن شعر^{۱۵} خود تاکید بر اهمیت آن می‌کند: ارسطو در فصل نهم فن شعر و وظیفه مورخ را از شاعر جدا ساخته و می‌گوید لازم نیست که شاعر چون مورخ آنچه را اتفاق افتاده بنویسد، بلکه آنچه را می‌توانست اتفاق بیفتد باید بنویسد. سپس وی مقام شعر را بالاتر و آن را فلسفی‌تر از تاریخ معرفی می‌کند. بنابراین نویسندگان مکتب کلاسیک برای پررنگ کردن آثارشان و برای اینکه بتوانند در نمایشنامه‌هایشان مزایای اخلاقی و شرافت را آموزش بدهند و اثر را مطابق ذائقه زمان بنویسند، خود را به پیروی از این اصل بزرگ مکتب کلاسیک مقید نمی‌کردند که عین واقعیت را در تراژدی‌هایشان بیاورند. البته در اینجا نباید نفوذ مکتب کلاسیک را در سده هفدهم که قوانین خود را بر نویسندگان تحمیل می‌کرد فراموش نمود، هر چند - به استثنای راسین - برخی از نمایشنامه نویسان، از جمله مولیر و کرنی، بعضی از اصول کلاسیک را رعایت نکردند.

منابع:

۱. کرنی (پیر): *ردوگونه*، شاهزاده خانم پارتی. ترجمه محمدعلی معیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، مقدمه مترجم، ص ۸.۷.
۲. زرین کوب (عبدالحسین): *تاریخ مردم ایران*، جلد اول، ایران قبل از اسلام، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸. ص ۲۸۸.
3. CORNEILLE (Pierre): *OEUVRES COMPLETES*. Paris, Ed. Du Seuil, ۱۹۶۲, p. ۷۹۹.
۴. کوتشمید (آلفرد فون): *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶، ص ۱۴۰.
۵. حدیدی (جواد): *از سعدی تا آراگون*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۵۹.
6. «Mithridale, roide pont et...» RACINE (jean) *THÉÂTRE COMPLET*, Paris Ed. Garnier Frères, ۱۹۵۳. p. ۴۱۸.
۷. سایکس (سر پرسی): *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای

- کتاب، جلد اول، ۱۳۶۸، ص ۴۵۲.
۸. ادبی (سمیونل گ.): آئین شهرداری در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۲۹۰.
۹. همان، ص ۲۲۹.
۱۰. همان، ص ۲۲۸.
۱۱. همان، ص ۲۳۰.
12. RACINE (Jean): *ESTHER*, Paris, Ed. Bordas, ۱۹۶۴, p. ۳۰ و ۳۱.
۱۳. آئین شهرداری در شرق، ص ۲۳۶-۲۳۷.
۱۴. برای اطلاع بیشتر از اصل حقیقت نمایی ر. ک. سیدحسینی (رضا): مکتبهای ادبی، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۶۶، ص ۴۴.
۱۵. ارسطو: فن شعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۴۸ - ۴۷.

نشر باغ نو منتشر کرده است:

- ۱- اولریکا و هشت داستان دیگر / خورخه لوئیس بورخس / کاوه میرعباسی
 - ۲- آخر اما، دل یکی است (گزینه شعر جهان) / احمدپوری
 - ۳- زندگی از نو / کریستیان بوین / ساسان تبسمی
 - ۴- کلاه کلمنتیس / میلان کوندرا / احمد میرعلایی
 - ۵- شعله کبود / رسائل خطی جبران خلیل جبران به می‌زیاده / دکتر مهیندخت معتمدی
 - ۶- بالتازار و بلیموند / ژوزه ساراماگو / بیتا کاظمی
 - ۷- قصه‌های از نظر سیاسی بی‌ضرر / جیمز فین گارنر / احمدپوری
 - ۸- پلی به سوی جاودانگی / ریچارد باخ / فهیمه سارخانی
- تهران - خیابان نفت، کوچه پنجم، پلاک ۴۵ تلفن: ۲۲۷۱۳۲۲